

# صلح فلسطینی - اسرائیلی: بررسی ریشه‌های بین‌المللی، منطقه‌یی و درون فلسطینی

دکتر حمید احمدی<sup>۱</sup>

اکنون شش سال از عقد قرارداد صلح اسلو بین سازمان آزادیبخش فلسطین و اسرائیل می‌گذرد. این توافق، با وجود همهی انتقادهایی که به آن وارد شده بود، از همان ماه‌های آغازین با مشکلاتی متعدد که از کارشکنی‌های اسرائیلی‌ها ناشی می‌شد، مواجه شد. روی کارآمدن دولت نتانیاها در ۱۹۹۶ نوعی بن‌بست در فرآیند صلح اسلو ایجاد کرده که خود به عقد قراردادهای بعدی نظیر قرارداد «وای ریور» (وای پلانتیشن) در سال ۱۹۹۸ منجر گردید. مشکلات ایجاد شده بر سر اجرای قرارداد، به شکست حزب لیکود و پیروزی حزب کارگر به رهبری ایهود باراک منجر شد. تازه‌ترین تلاش برای احیای قرارداد صلح، تجدیدنظر در قرارداد وای‌ریور بود که در اوایل سپتامبر ۱۹۹۹ (اوایل شهریور ۱۳۷۸) امضا شد.

در این تحقیق، ما بر آن نیستیم تا فرآیند صلح اسلو و موانع آن را بررسی کنیم، بلکه

۱. حمید احمدی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران است. این مقاله به درخواست مجله‌ی سیاست خارجی به منظور بیان واقعیات و سیر حوادثی که به هر حال به عنوان بستری زمینه‌ساز دو طرف درگیر در مسأله‌ی فلسطین را به سمت معاهده‌ها و سازش‌ها سوق داد، تهیه شده است.

در صدد هستیم به این سؤال عمده که در ذهن بسیاری از تحلیلگران از ۱۹۹۳ به بعد شکل گرفته است، پاسخ دهیم که چه عوامل و تحولاتی به انعقاد صلح اسلو کمک کرد.

به عبارت دیگر، آیا توافق اسلو محصول چرخش ناگهانی سازمان آزادیبخش فلسطین به سوی سازش با اسرائیل بوده است، یا عوامل دیگری نیز در این قضیه دخیل بوده‌اند. پاسخ ما به این سؤال و به عبارتی فرضیه‌ی تحقیق، آن است که قرارداد اسلو و چرخش فلسطینی‌ها به سوی صلح، محصول فرآیند و سازوکارهای پیچیده‌ی بوده است که در سطح نظام بین‌المللی، تحولات منطقه و پویایی‌های درون فلسطینی رخ داده است.

براین اساس در این مقاله، تحولات مربوط به مسأله‌ی فلسطین را تا آنجا که به فرآیند

صلح مربوط می‌شود، در سه سطح، تحلیل کرده و مورد ارزیابی قرار می‌دهیم: ۱. سطح تحلیل بین‌المللی، ۲. سطح تحلیل منطقه‌ی یا بین‌العربی، ۳. سطح تحلیل ملی یا فلسطینی. در سطح تحلیل بین‌المللی، به سیاست بین‌المللی مسأله‌ی فلسطین اشاره خواهیم داشت و نشان می‌دهیم که چگونه تحولات در سطح نظام بین‌المللی در چند دهه‌ی اخیر در جهت حل مسأله‌ی فلسطین از نقطه‌ی کشمکش و رویارویی به سوی راه حل مسالمت‌آمیز متمرکز شده بود. در سطح تحلیل منطقه، به سیاست دولت‌های عرب در رابطه با مسأله‌ی فلسطین و ارتباط مقاومت فلسطین با کشورهای عرب و تأثیر مواضع کشورهای گوناگون عرب به موضع سازمان آزادیبخش فلسطین می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چگونه تحولات در عرصه‌ی نظام بین‌المللی در سیاست قدرت‌های بزرگ بر سیاست‌ها و مواضع منطقه‌ی عربی تأثیر گذاشته است. در سطح تحلیل ملی یا درون فلسطینی به تأثیر تحولات در سطح نظام بین‌الملل و تحولات منطقه‌ی یا عربی بر سازمان آزادیبخش فلسطین و مواضع آن در قبال کشمکش اعراب-اسرائیل می‌پردازیم. در این سطح، به بررسی این نکته خواهیم پرداخت که چگونه گرایش به حل مسالمت‌آمیز در فلسطین در طول زمان به سیاست بسیاری از کشورهای عرب تبدیل شده بود و سیاست کشورهای عرب چگونه به سوق دادن فلسطینی‌ها به سوی صلح، نقش اصلی ایفا کرد.

## ۱. نظام بین‌المللی و مسأله‌ی فلسطین

بحران فلسطین از همان ابتدا با مسایل بین‌المللی و سیاست قدرت‌های بزرگ ارتباط داشت به عبارت دیگر ظهور صهیونیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی در پایان قرن نوزدهم به سرعت با سیاست‌های بین‌المللی و به ویژه سیاست خارجی قدرت‌های اروپایی نظیر انگلیس، فرانسه و آلمان گره خورده و از سوی دیگر نقش انگلیس به عنوان قیم فلسطین، بعد از جنگ جهانی اول و نقش این قدرت بزرگ در فراهم ساختن زمینه‌های برپایی دولت یهود در فلسطین، امری آشکار و شناخته شده است. در این قسمت از مقاله، سیاست بین‌المللی مسأله‌ی فلسطین پس از ظهور جنبش مقاومت و تأثیر سیاست‌های بازیگران اصلی صحنه‌ی بین‌المللی را بر تحولات درون فلسطینی بررسی می‌کنیم. تکیه‌ی اصلی ما بر ظهور و غلبه‌ی سیاست‌های صلحجویانه در صحنه‌ی بین‌المللی در رابطه با مسأله‌ی فلسطین می‌باشد. در این رابطه نخست موضع کشورهای بزرگ حامی فلسطینی‌ها را مورد بررسی قرار داده و آنگاه به سیاست ایالات متحده‌ی امریکا و اروپا در قبال این مسأله می‌پردازیم.

در میان حامیان بین‌المللی قضیه‌ی فلسطین و فلسطینی‌ها، قبل از هرچیز باید از چین نام برد. چین بیش از شوروی سابق از مسأله‌ی فلسطین و مقاومت فلسطین حمایت کرده است. این کمک‌ها شامل کمک‌های نظامی، مالی و سیاسی می‌شده است. جالب توجه این که چین به قطعنامه‌ی تقسیم فلسطین در نوامبر ۱۹۴۷ نیز رأی ممتنع و شوروی رأی مثبت داده بود.<sup>(۱)</sup> چین اولین کشوری بود که از رهبران فلسطینی دعوت و از آنها به طور رسمی و در سطح مقام‌های یک دولت مستقل استقبال کرد.<sup>(۲)</sup> فلسطینی‌ها خود به این نکته واقف هستند که چین سال‌ها بخش عمده‌ی هزینه‌های نظامی و مالی مقاومت فلسطین را تأمین می‌کرد.<sup>(۳)</sup> موضع چین نسبت به فلسطینی‌ها تا اوایل دهه‌ی ۸۰ ادامه یافت و پس از چرخش اساسی در سیاست خارجی چین در برابر غرب از ۱۹۷۳ به بعد دچار تحول شد. این، به ویژه پس از ارایه‌ی «نظریه‌ی سه جهان» از سوی مائوتسه تونگ رهبر چین در اوایل دهه‌ی ۷۰ اتفاق افتاد که براساس آن چینی‌ها شوروی را سوسیال امپریالیسم لقب دادند و در مقایسه با امپریالیسم امریکا شوروی را خطرناک‌تر توصیف کردند. گرچه چینی‌ها در عرصه‌ی سیاسی و تا حدی

مالی به حمایت از قضیه‌ی فلسطین ادامه دادند، اما کمک نظامی آنها به فلسطین کاهش یافت. (۴)

کمک‌های مالی و نظامی چین تا اوایل دهه‌ی ۸۰ نیز به فلسطینی‌ها ادامه یافت، اما از نیمه‌ی دهه‌ی ۸۰ به بعد چینی‌ها در راستای سیاست بین‌المللی بر حل و فصل مسالمت‌آمیز قضیه‌ی فلسطین تأکید می‌کردند تا راه حل نظامی. به این ترتیب فلسطینی‌ها یکی از بزرگ‌ترین حامیان مالی و نظامی خود را در عرصه‌ی بین‌المللی از دست دادند.

در کنار چین، شوروی سابق نیز یکی از حامیان فلسطینی‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی بوده است. اما موضع شوروی در قبال فلسطین و اعراب بیشتر در چارچوب سیاست جنگ سرد قابل تحلیل است تا حمایت صرف شوروی از قضیه‌ی فلسطین. شاید برخی گمان کنند که شوروی از خواسته‌ی گروه‌های فلسطینی و اعراب در کشمکش با اسرائیل، به طور قطعی و کامل حمایت کرده است اما واقعیت به گونه‌ی دیگری است. روی هم رفته شوروی خواستار حل مسأله‌ی فلسطین به شیوه‌ی بی‌طرفی بوده است که حقوق ملی و مشروع فلسطینی‌ها تضمین شود، در عین حال اسرائیل نیز از امنیت و موجودیت برخوردار باشد. شوروی دومین کشوری بود که اسرائیل را در سال ۱۹۴۸ به رسمیت شناخت و تا سال ۱۹۶۷ نیز با این کشور رابطه داشت و در دهه‌ی ۸۰ مجدداً این روابط را برقرار ساخت. (۵)

اصولاً دیدگاه شوروی در قبال فلسطین در چارچوب یک راه حل بین‌المللی قابل طرح بود و همیشه عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ را مطرح می‌ساخت. شوروی هیچ‌گاه از نظریه‌های اولیه‌ی مقاومت فلسطین، یعنی نابودی اسرائیل و تأسیس یک فلسطین مستقل به جای آن حمایت نکرده بود بلکه خواستار امنیت و صلح هم برای فلسطینی‌ها و هم اسرائیلی‌ها بود. این دیدگاه شوروی، در مواضع آن کشور در قبال جنگ‌های اعراب و اسرائیل که طی آن از حمایت قطعی نظامی از اعراب اجتناب کرد، انعکاس یافته است. گرچه مارکسیست‌های اولیه نظیر لنین و استالین با صهیونیسم «به عنوان یک ایدئولوژی وابسته به امپریالیسم» مخالفت می‌کردند، (۶) اما در قبال اسرائیل موضع دیگری داشتند. اصولاً شناسایی اسرائیل و قبل از آن یعنی تقسیم فلسطین با توافق استالین روبه‌رو شده بود.

رهبران شوروی در سیاست خارجی خود در رابطه با مسأله‌ی فلسطین جانب احتیاط را گرفته و در عین حمایت از اعراب، روابط خود با امریکا و تشنج‌زدایی را بر تعهدات نظامی و سیاسی خود به اعراب ترجیح داده‌اند. شوروی قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت در مورد مسأله‌ی فلسطین را که به عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷ اشاره می‌کند، محور سیاست خارجی خود در برابر مسأله‌ی فلسطین قرار داده بودند. (۷)

اعراب نیز از مواضع شوروی به ویژه عدم حمایت نظامی این کشور از خود در برابر اسرائیل احساس رنجش می‌کردند و همین احساس ناامیدی نقش مهمی در اخراج کارشناسان نظامی شوروی در ژوئیه‌ی ۱۹۷۲ از سوی سادات در مصر و به طور کلی گرایش سادات به غرب داشت.

روی هم رفته شوروی‌ها راه حل سیاسی مسأله‌ی فلسطین را بر راه حل نظامی ترجیح می‌دادند. از نظر آنها نابودی اسرائیل یا آزادی کامل فلسطین به مفهوم جنگ جهانی بود. یکی از مقام‌های شوروی در سال ۱۹۷۳ در این رابطه گفته بود که اعراب نمی‌توانند اسرائیل را از نظر نظامی نابود کنند مگر با کمک و حمایت نظامی شوروی. این کشور نیز از این کار اجتناب می‌ورزد، چون خطر رویارویی با امریکا و جنگ هسته‌یی را در پی دارد. به این ترتیب شوروی موجودیت اسرائیل را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرفت و معتقد بود که از طریق نظامی نمی‌تواند به حل مشکلات پرداخت، بلکه باید در سیاست اسرائیل تغییر و تحول ایجاد کرد. (۸) این نوع دیدگاه‌ها باعث شد تا برخی‌ها به ویژه در دوران تیرگی روابط چین و شوروی در اوایل دهه‌ی ۷۰، شوروی را به هم‌دستی با امپریالیست‌ها علیه فلسطینی‌ها متهم کنند.

پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳، شوروی‌ها تلاش‌های گسترده‌یی برای برپایی یک کنفرانس بین‌المللی در ژنو برای حل مسأله‌ی فلسطین به عمل آوردند. این تلاش‌ها به دنبال سفر ناگهانی سادات به بیت‌المقدس در ۱۹۷۷ متوقف شد. شوروی در طول دهه‌ی ۸۰ بر موضع خود، پیرامون برپایی یک کنفرانس بین‌المللی با شرکت امریکا، شوروی، اعراب، فلسطینی‌ها و اسرائیل اصرار می‌ورزید. در اواخر دهه‌ی ۸۰ شوروی‌ها، فلسطینی‌ها را به

پذیرش موجودیت اسرائیل تشویق می‌کردند. به دنبال روی کار آمدن گورباچف نیز روابط شوروی و اسرائیل مجدداً از سرگرفته شد و گورباچف به هزاران یهودی روسی اجازه‌ی بازگشت به اسرائیل را صادر کرد. این سیاست به نارضایتی شدید فلسطینی‌ها و اعراب منجر شد. به طور کلی شوروی‌ها مشوق صلح طلبی فلسطینی‌ها بوده‌اند و از اقدام‌های رهبران ساف در اجلاس ۱۹۸۸ پارلمان فلسطینی در الجزایر که قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ از سوی آنها به رسمیت شناخته شد، ستایش کردند. شوروی هم چنین از سیاست عرفات در همان سال در کنفرانس ژنو که موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت، استقبال کرد. در نهایت می‌توان گفت که سیاست شوروی در عدم حمایت جدی از فلسطینی‌ها و اعراب در روحیه‌ی آنها تأثیر منفی به جای گذاشت. فلسطینی‌ها احساس می‌کردند که در صحنه‌ی جهانی از حامی جدی برخوردار نیستند و کسی از خواسته‌ی اولیه‌ی آنها مبنی بر نابودی اسرائیل حمایت نمی‌کند. این در حالی بود که آمریکا در مقایسه با شوروی، همیشه متحد و یاور نظامی، مالی و سیاسی اسرائیل بوده است. مواضع آمریکا و شوروی در جنگ ۱۹۷۳ به خوبی این حمایت را آشکار می‌کرد. در حالی که در مرحله‌ی اولیه‌ی جنگ، اعراب (سوریه و مصر) پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ی در جبهه‌ها داشتند و سرزمین‌های سال ۱۹۶۷ را بازپس گرفته بودند، در مرحله‌ی دوم به دلیل عدم حمایت جدی شوروی از آنها در موضع ضعف قرار گرفتند. آمریکا، برعکس به طور فعال تدارکات وسیع نظامی را از طریق هوا و دریا به اسرائیل می‌رساند و همین سبب شد تا اسرائیلی‌ها در مرحله‌ی دوم اعراب را شکست بدهند.

موضع آمریکا به عنوان بازیگر اصلی نظام بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم همیشه در کنار اسرائیل و مخالف مواضع اولیه‌ی فلسطینی‌ها علیه صهیونیسم بوده است. آمریکا اولین کشوری هم بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت و بزرگ‌ترین حامی مالی، نظامی و سیاسی اسرائیلی‌ها بوده است. اصولاً حمایت از اسرائیل و تأمین بقای آن، در کنار تضمین جریان نفت به غرب و محاصره‌ی کمونیسم جزو اصول سه‌گانه‌ی سیاست خاورمیانه‌ی آمریکا بوده است.<sup>(۹)</sup>

آمریکا همیشه اعراب را به صلح با اسرائیل تشویق کرده است. ناامیدی اعراب از

مواضع شوروی‌ها، به گرایش سادات به سوی امریکا پس از ۱۹۷۳ و پذیرش تلاش‌های صلح‌آمیز کیسینجر وزیر خارجه‌ی امریکا در خاورمیانه شد.<sup>(۱۰)</sup> این امریکا بود که مصری‌ها را به پذیرش آتش‌بس، ترک مخاصمه و توافق سینا در ۱۹۷۵ تشویق کرد. سادات پس از آن به پیشنهاد و تشویق امریکا خطر صلح با اسرائیل را پذیرفت. امریکایی‌ها به پاداش سیاست‌های صلحجویانه‌ی مصر در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۷۰ سالانه حدود بیش از یک میلیارد دلار کمک مالی و نظامی به مصر اعطا می‌کردند.

به این ترتیب امریکا در کنار حمایت شدید و قطعی از اسرائیل، خواستار صلح اعراب و اسرائیل در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل نظیر ۲۴۲ بوده است. از اواسط دهه‌ی ۷۰ امریکا طرح‌های متعددی را برای صلح مصر و اسرائیل ارائه داد.

یکی از اولین طرح‌های صلح‌آمیز برای خاورمیانه، در سال ۱۹۷۵ میلادی از سوی مؤسسه‌ی بروکینگز ارائه شد. موسسه‌ی بروکینگز بعد از روی کار آمدن جیمز کارتر از حامیان او شد و طرح خود را براساس عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷ و خودگردانی فلسطینی‌ها متمرکز کرده بود.<sup>(۱۱)</sup> به دنبال سفر سادات به بیت‌المقدس، دولت کارتر طرح صلحی را برای خودمختاری فلسطینی‌ها و عقب‌نشینی اسرائیل از صحرای سینا ارائه داد که به توافقنامه‌ی کمپ دیوید معروف شد.

از میان اعراب تنها سادات این طرح را پذیرفت و به طور یک جانبه با اسرائیل صلح کرد. به موجب همین توافقنامه بود که اسرائیل در سال ۱۹۸۲ صحرای سینا را به مصر باز پس داد.<sup>(۱۲)</sup> شکست توافق‌های کمپ دیوید برای خودمختاری فلسطینی‌ها به ارایی‌ی طرح صلح دیگری از سوی امریکا منجر شد که به طرح صلح ریگان معروف گشت. ریگان این طرح را در سپتامبر ۱۹۸۲ ارائه داد. طرح ریگان بر اندیشه‌ی ایجاد یک کنفدراسیون مشترک اردنی - فلسطینی استوار بود و عناصری از طرح کمپ دیوید را نیز در بر داشت.<sup>(۱۳)</sup> جناح راست اسرائیلی‌ها (حزب لیکود) این طرح را رد کرد و حزب کارگر آن را پذیرفت.<sup>(۱۴)</sup> فلسطینی‌ها (به ویژه ساف) نیز آن را دارای عناصر مثبت دانستند. در این طرح با اندیشه‌ی تأسیس کشور مستقل فلسطینی مخالفت شده بود. طرح ریگان نیز از سوی اعراب رد شد، هرچند که

نشانه‌یی از رضایت در قبال آن میان اعراب محافظه‌کار به چشم می‌خورد. اردن نیز مخالفت خود را با آن اعلام کرده بود. (۱۵) اعراب در مقابل، طرح فاس را که در کنفرانس سران عرب در ۱۹۸۲ مطرح شد، پذیرفتند. اصرار امریکا بر راه حل صلح‌آمیز در فلسطین از یک طرف، خروج شوروی از جبهه‌ی حمایت جدی از اعراب و فلسطین‌ها پس از روی کارآمدن گورباچف و مسایل داخلی عرصه‌ی فلسطین از ۱۹۸۲ به بعد از طرف دیگر به چرخش سیاست‌های فلسطینی به سوی راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و پذیرش اسراییل از سوی یاسر عرفات در اواخر ۱۹۸۸ منجر شد.

امریکایی‌ها یکی از مبتکران کنفرانس صلح مادرید در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۰ بودند. در این کنفرانس اکثر کشورهای عرب، شوروی و امریکا، فلسطینی‌ها و اسراییلی‌ها مشارکت داشتند. (۱۶) جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ به بعد و تغییر و تحولات ایجاد شده ناشی از آن در عرصه‌ی خاورمیانه در سوق دادن نهایی ساف به سوی آغاز مذاکرات محرمانه با اسراییل و اعلام قرارداد اسلو در سپتامبر ۱۹۹۳ نقش مهمی داشت.

## ۲. مسأله‌ی فلسطین در سیاست‌های منطقه‌یی و عربی

بررسی تحولات در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی، نشان می‌دهد که بازیگران اصلی در نظام بین‌المللی، حل مسأله‌ی خاورمیانه به طور عام و مسأله‌ی فلسطین به طور خاص را در فرآیند صلح و توافق‌های مسالمت‌آمیز میان اسراییلی‌ها و اعراب جست‌وجو کرده‌اند. حتی قدرت‌هایی نظیر چین و شوروی نیز که حامیان عمده‌ی فلسطینی‌ها بوده‌اند، خواستار راه حل تندر و برای مسأله نبوده و بر یافتن راه حل عادلانه و صلح‌آمیز تأکید داشته‌اند. این جهت‌گیری‌های سیاسی در صحنه‌ی نظام بین‌المللی، بر بازیگران منطقه‌یی به ویژه کشورهای عرب و نیز بر مقام‌های فلسطینی تأثیر می‌گذاشته است. در این قسمت، تأثیر تحولات سیاسی در سطح منطقه و به ویژه جهان عرب را بر سیاست‌های فلسطینی از یک طرف و جهت‌گیری کشورهای عرب به سوی صلح را مورد بررسی قرار می‌دهیم. همان گونه که خواهیم دید، نه تنها اکثر کشورهای میانه‌رو و محافظه‌کار عرب از سال‌های دهه‌ی ۷۰ به بعد بر راه حل‌های



مسالمت‌آمیز تأکید داشته‌اند، بلکه کشورهای تندرو عرب نیز که در حرف از رویارویی و مقاومت در برابر اسرائیل سخن می‌گفته‌اند، در عمل از نیمه‌ی دهه‌ی ۷۰ به بعد به اقدام جدی در این رابطه دست نزده و در برابر تحولات سیاسی بین‌المللی و منطقه‌یی منفعلانه عمل کرده‌اند. این سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی به نوبه‌ی خود تأثیر مهمی بر صحنه‌ی فلسطین و مقام‌های فلسطینی گذاشته و در پیش گرفتن سیاست‌های رویارویانه و تندرو را با مشکل مواجه ساخته است.

موضع کشورهای عرب در رابطه با مسأله‌ی فلسطین پس از جنگ اول اعراب و اسرائیل در ۱۹۴۸ تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر تحولات مصر و مواضع جمال عبدالناصر رهبر این کشور شکل گرفت. گرچه پس از بنیان‌گذاری اسرائیل، گرایش‌های محافظه‌کارانه و مسالمت‌جویانه در رابطه با اسرائیل از سوی برخی رهبران عرب نظیر ملک عبدالله اول دنبال می‌شد، (۱۷) اما ترور ملک عبدالله توسط یک فلسطینی در ۱۹۵۱ و کودتای ۱۹۵۲ مصر به گرایش‌های محافظه‌کارانه پایان داد. جنگ ۱۹۵۶ بر سر کانال سوئز نقطه‌ی عطف مهمی در رابطه با سلطه‌ی رادیکالیسم در خاورمیانه‌ی عربی بود. حمله‌ی سه‌جانبه‌ی انگلیس، فرانسه و اسرائیل در اکتبر ۱۹۵۶ موج احساسات ضداسرائیلی را برانگیخت و ناصر را به قهرمان مردم عرب تبدیل کرد.

اصولاً ظهور مقاومت فلسطین در نیمه‌ی دهه‌ی ۵۰ تحت تأثیر تحولات مصر قرار داشت و ناصر برای سال‌ها به حامی اصلی قضیه‌ی فلسطین تبدیل شد. تحت تأثیر سیاست‌های ناصر بود که اعراب در سال ۱۹۶۴ سازمان آزادیبخش فلسطین را تأسیس کردند تا به مبارزات و فعالیت‌های سیاسی فلسطینی‌ها برای پایان دادن به اشغال اسرائیل سازمان دهد. (۱۸) سایر رهبران عرب نیز در طول دهه‌ی ۶۰ تحت تأثیر ناصر از سیاست‌های او در رابطه با اسرائیل حمایت می‌کردند و حتی رژیم‌های محافظه‌کاری نظیر اردن نیز از این قاعده مستثنی نبودند، اما شکست اعراب از اسرائیل در ۱۹۶۷، صحنه را عوض کرد. ناصر که تا آن زمان سیاست‌های سرسختانه‌یی در برابر اسرائیل اتخاذ می‌کرد، در سال ۱۹۶۹ طرح ویلیام راجرز معاون وزیر خارجه‌ی امریکا را در رابطه با متارکه میان مصر و اسرائیل پذیرفت. (۱۹)

همین مسأله باعث انتقادهای شدید فلسطینی‌های تندرو به ویژه چپ‌گرایان از او شد. اما دگرگونی در صحنه‌ی سیاست‌های عربی در رابطه با قضیه‌ی فلسطین پس از ۱۹۷۴ رخ داد. در آن زمان بود که انور سادات رییس‌جمهور مصر پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳، ابتکار صلح هنری کیسینجر و وزیر خارجه‌ی امریکا را پذیرفت و سرانجام قرارداد متارکه بین مصر و اسرائیل را که به قرارداد سینا معروف بود در سال ۱۹۷۵ امضا کرد. (۲۰) این آغاز چرخش در سیاست‌های عربی از رادیکالیسم به سوی جست‌وجوی راه‌حل‌های صلح‌آمیز برای مسأله‌ی فلسطین بود. گرچه برخی از رژیم‌های عرب نظیر اردن، مراکش و عربستان تمایلات صلحجویانه داشتند، اما قدرت بروز آن را پیدا نمی‌کردند. بنابراین ابتکارهای سادات پس از قرارداد ۱۹۷۵ سینا صحنه را برای آغاز تلاش‌های مسالمت‌جویانه‌ی اعراب فراهم ساخت. سفر سادات به بیت‌المقدس در ۱۹۷۷ و توافق‌های کمپ دیوید در ۱۹۷۹ این فرآیند را کامل کرد. هر چند که کشورهای تندرو عرب در برابر سیاست‌های سادات موضع‌گیری و در کنفرانس ۱۹۷۹ سران عرب در بغداد روابط جهان عرب را با مصر قطع کردند، اما جهت‌گیری‌های سادات و اظهارات او که اعراب قادر به پیروزی نظامی بر اسرائیل نیستند، باب طبع بسیاری از کشورهای محافظه‌کار عرب بود.

به دنبال ترور سادات در ۱۹۸۱ و آغاز حمله‌ی اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲ صحنه‌ی عربی دچار تغییر و تحولات عمده‌ی شد. در جریان حمله‌ی اسرائیل به لبنان و محاصره‌ی ۷۰ روزه‌ی بیروت هیچ یک از کشورهای عرب (چه تندرو چه محافظه‌کار) اقدام جدی برای حمایت از نیروهای مقاومت فلسطین به عمل نیاوردند.

گرچه توافق‌های کمپ دیوید در رابطه با مسأله‌ی فلسطین با مخالفت اکثر کشورهای عرب مواجه شد و به نتیجه‌ی نرسید اما طرح‌های صلح بعدی که از سوی مقام‌های امریکایی ارائه شد، زمینه را برای آغاز ابتکارهای صلحجویانه‌ی اعراب فراهم ساخت. رونالد ریگان رییس‌جمهور امریکا در سال ۱۹۸۲، طی سخنانی سیاست مورد نظر خود برای حل مسأله‌ی کشمکش اعراب و اسرائیل را بیان کرد.

این ابتکار که به «طرح ریگان» معروف شد در برگیرنده‌ی عناصری از توافق‌های

کمپ دیوید بود و تشکیل یک کنفدراسیون فلسطینی - اردنی را پیشنهاد می‌داد. حمله‌ی اسرائیل به لبنان و اعلام «طرح ریگان» اعراب را تشویق کرد تا در دوازدهمین کنفرانس سران عرب در مراکش ضمن مخالفت با پیشنهادهای ریگان، طرحی را که به طرح ۹ ماده‌یی فاس معروف شد، برای حل مسأله‌ی فلسطین ارائه دهند. (۲۱) این اولین طرح صلح جمعی اعراب بود که در آن به عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های بعد از جنگ ۱۹۶۷ اشاره می‌کرد و خواستار بازگشت آوارگان فلسطینی و تأسیس یک کشور فلسطینی به مرکزیت بیت‌المقدس می‌شد. البته طرح فاس در اصول، بر پیشنهادهای سال ۱۹۸۱ ملک فهد پادشاه عربستان سعودی که پس از توافق‌های کمپ دیوید و ترور سادات مطرح شده بود، تأکید کرد. اراییه‌ی طرح فهد و طرح فاس در واقع از این نکته‌ی مهم حکایت داشت که کشورهای عرب دیگر خواستار رویارویی نظامی با اسرائیل و نابودی آن نبودند و در چارچوب حقوق و قوانین بین‌المللی یک راه حل عادلانه و مسالمت‌آمیز برای مسأله‌ی فلسطین را جست‌وجو می‌کردند. (۲۲)

به دنبال اراییه‌ی این طرح‌ها که از سوی اسرائیل و امریکا مورد قبول قرار نگرفت، جهت‌گیری سیاست‌های عربی از رویارویی با اسرائیل به سوی گفت‌وگو و مسالمت با این دولت گرایش پیدا کرد. قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل، به عنوان اصول و پایه‌های حل مسأله‌ی فلسطین از سوی اعراب پذیرفته شد. به این ترتیب از اوایل دهه‌ی ۸۰ به بعد صحنه‌ی عربی و سیاست‌های منطقه‌یی در خاورمیانه، تحت تأثیر تحولات نظام بین‌المللی و مواضع بازیگران اصلی آن قرار گرفت و جست‌وجو برای صلح عادلانه در سرلوحه‌ی برنامه‌های کشورهای عرب قرار گرفت. اعراب مشتاقانه پیشنهاد امریکایی‌ها برای آغاز گفت‌وگوهای میان اعراب (از جمله فلسطینی‌ها)؛ اسرائیلی‌ها را که در مادرید پایتخت اسپانیا صورت می‌گرفت، پذیرفتند. تغییر و تحولات سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی، پس از روی کار آمدن گورباچف و آغاز روابط رسمی شوروی با اسرائیل و مهاجرت یهودیان شوروی به فلسطین تأثیر مهمی بر اعراب به جای گذاشت و آنها را به این نتیجه‌گیری رساند که با خارج شدن شوروی از صحنه‌ی سیاست‌های عربی - اسرائیلی، اعراب هیچ‌گونه امیدی به حل مسأله‌ی فلسطین جز

از طریق صلح ندارند.

### ۳. تأثیر تحولات نظام بین‌المللی و منطقه‌یی بر موضع فلسطینی‌ها

همان‌گونه که موضع‌گیری بازیگران بزرگ در سطح نظام بین‌المللی بر سیاست‌های منطقه‌یی تأثیر گذاشت و اعراب را به سوی راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز سوق داد، بازیگران فلسطینی و به ویژه سازمان آزادیبخش فلسطین به نوبه‌ی خود تحت تأثیر تحولات در سطح نظام بین‌المللی و تحولات در سطح منطقه‌یی قرار گرفتند. در این قسمت نشان خواهیم داد که چگونه فلسطینی‌ها تحت تأثیر این تحولات و هم‌چنین تحولات در سطح ملی، (جامعه‌ی فلسطینی)، از رادیکالیسم و مبارزه برای نابودی اسرائیل دست کشیدند و به سوی راه‌حل‌های مسالمت‌جویانه گرایش پیدا کردند.

منشور ملی فلسطین که در اوایل دهه‌ی ۶۰ تدوین شده بود، مبارزه‌ی مسلحانه را به عنوان تنها راه‌آزادی تمامی فلسطین از اشغال صهیونیسم عنوان کرده بود. (۲۳) به این ترتیب، جنبش مقاومت فلسطین از ۱۹۶۵ به بعد با توسل به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی چریکی خواستار دست یافتن به اهداف خود بود. سازمان‌الفتح و سایر گروه‌های چریک فلسطینی تحت حمایت بین‌المللی و عربی قادر بودند، راهبرد مبارزه‌ی مسلحانه را در طول سال‌های دهه‌ی ۶۰ از طریق کرانه‌ی باختری و نوار غزه ادامه دهند. یکی از عمده‌ترین مسایل برای هر جنبش چریکی، قابل دسترسی بودن سرزمین برای طراحی عملیات مسلحانه است. جنبش چریکی بدون برخورداری از سرزمین، جهت رویارویی با دشمن، فلسفه‌ی وجودی خود را از دست می‌دهد. فلسطینی‌ها در طول مبارزات خود با یک چنین مسأله‌یی مواجه بوده‌اند. جنبش مقاومت تا سال ۱۹۷۰ قادر بود از کرانه‌ی باختری تحت حاکمیت اردن به عملیات چریکی علیه اسرائیلی‌ها ادامه دهد. اما پس از وقوع حوادث سپتامبر ۱۹۷۰ (سپتامبر سیاه) و درگیری با ارتش اردن نیروهای مسلح فلسطین به ناچار کرانه‌ی باختری را ترک کرده و به لبنان وارد شدند. لبنان، به ویژه منطقه‌ی جنوبی آن برای سال‌ها به عنوان سرزمین اصلی عملیات مسلحانه علیه اسرائیل از سوی فلسطینی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. چریک‌های فلسطینی

در ۱۹۶۹ موفق شده بودند با وساطت جمال عبدالناصر دولت لبنان را متقاعد سازند که با حضور مسلحانه‌ی آنها در خاک خود، موافقت کند. گرچه وقوع جنگ‌های داخلی پس از ۱۹۷۵ کار عملیات مسلحانه‌ی فلسطینی‌ها از لبنان را با دشواری مواجه ساخت، اما تا سال ۱۹۸۲ لبنان کم‌وبیش به عنوان مهم‌ترین پایگاه عملیات مسلحانه‌ی جنبش مقاومت مورد استفاده قرار می‌گرفت. محاصره‌ی بیروت و بمباران شدید آن از سوی اسرائیل در ژوئن ۱۹۸۲ به این حضور پایان داد و چریک‌های فلسطینی تحت فشار لبنانی‌ها و نیز نیروهای بین‌المللی به ناچار از لبنان خارج شدند و پایگاه‌های نظامی خود را به سایر کشورهای عرب نظیر تونس و یمن منتقل ساختند. به این ترتیب پس از ۱۹۸۳، فلسطینی‌ها هیچ پایگاه سرزمینی در مجاورت فلسطین اشغال شده، به منظور انجام عملیات مسلحانه علیه اسرائیلی‌ها نداشتند. خاک اردن پس از حوادث سپتامبر ۱۹۷۰ از دست رفت؛ نوار غزه به ویژه پس از گرایش سادات به سوی صلح، نمی‌توانست به عنوان سرزمین عملیات مسلحانه‌ی چریکی مورد استفاده قرار گیرد؛ لبنان نیز از ۱۹۸۳ به بعد پایگاه چریک‌ها نبود و سرانجام سوریه هرگز به چریک‌ها اجازه نمی‌داد از خاکش به عنوان پایگاه عملیات مسلحانه علیه اسرائیل استفاده شود. تنها راه باقی مانده مرزهای آبی دریای مدیترانه بود که با وجود تلاش چریک‌های فلسطینی برای استفاده از آن، حضور و کنترل مداوم نیروی دریایی اسرائیل در مناطق و آب‌های ساحلی، این کار را با دشواری مواجه می‌ساخت. بی‌جهت نیست که یاسر عرفات به محض خروج از لبنان در ۱۹۸۳، در قاهره به دیدار حسنی مبارک رفت و پس از سال‌ها روابط فلسطینی - مصری مجدداً برقرار شد.

از سوی دیگر کشورهای عرب به استثنای مصر هیچ‌گاه به طور جدی حامی عملیات مسلحانه‌ی چریک‌های فلسطینی نبوده‌اند. اکثر کشورهای عرب به ویژه تندروهایی نظیر سوریه، عراق و لیبی در صدد بوده‌اند با تشکیل گروه‌های فلسطینی مسلح وابسته‌ی خود، در صحنه‌ی فلسطین تأثیرگذار باشند و سیاست‌های خود را بر فلسطینی‌ها تحمیل کنند. جبهه‌ی

آزادبخش عرب<sup>۱</sup> تحت حمایت عراق، و گروه الصاعقه و سپس جبهه‌ی نجات ملی فلسطین مورد حمایت سوریه، بیشتر درگیر رقابت با سازمان الفتح و انتقال سیاست‌های عراق و سوریه به داخل سازمان آزادبخش فلسطین بوده‌اند. گذشته از این، وقایع سال ۱۹۸۳ در لبنان که در جریان آن گروه‌های فلسطینی تحت حمایت ارتش سوریه در داخل سازمان الفتح انشعاب کردند و با درگیر شدن با نیروهای طرفدار عرفات اولین جنگ داخلی میان فلسطینی‌ها را به راه انداختند، تأثیر شدیدی بر رهبران سازمان آزادبخش فلسطین گذاشت و آنها را به سوی حسنی مبارک و ملک حسین سوق داد.

از سوی دیگر گرایش‌های صلحجویانه‌ی اعراب نیز بر فلسطینی‌ها تأثیر مهمی گذاشت و باعث شد تا آنها ادامه‌ی راهبرد نبرد مسلحانه را دشوار ببینند. به طور نمونه، پس از گرایش سادات به صلح با اسرائیل در ۱۹۷۴ بود که سازمان الفتح با ارایه‌ی برنامه‌ی ۱۰ ماده‌یی خود برای اولین بار از هدف تأسیس دولت فلسطینی پس از آزادی همهی فلسطین عدول کرده و اعلام نمود که می‌تواند دولت فلسطینی را در هر قطعه از خاک آزاد شده‌ی فلسطین بر پا سازد. برخی از تحلیلگران مسأله‌ی فلسطین، برنامه‌ی ده ماده‌یی را اولین نشانه‌ی تمایلات مسالمت‌جویانه‌ی رهبران فلسطینی قلمداد می‌کنند. (۲۴)

علاوه بر تأثیر تحولات در سطح نظام بین‌المللی و سطح منطقه‌یی، سیاست‌های فلسطینی تحت تأثیر تحولات در سطح ملی یعنی درون جامعه‌ی فلسطینی نیز قرار داشت. یکی از مهم‌ترین تحولات در جامعه‌ی فلسطینی در دهه‌ی ۸۰ به بعد، ظهور گرایش اسلام‌گرایانه بود که بر هویت اسلامی مسأله‌ی فلسطین تأکید داشت و معتقد بود که راهبردی غیراسلامی قادر به آزادسازی فلسطین و پایان دادن به اشغال اسرائیل نیست. گرایش اسلامی در صحنه‌ی فلسطین خود تحت تأثیر گرایش وسیع‌تر اسلامی در سطح منطقه‌یی بود که پس از شکست ۱۹۶۷ اعراب از اسرائیل روبه‌گسترش گذاشته بود. اسلام‌گرایان در واقع خود را جایگزین خط‌مشی ناسیونالیسم عرب در نظر می‌گرفتند و توانستند طرفداران فراوانی را در

۱. الجبهة التحرير العربية (Arab Liberation Front).

صحنه‌ی سیاسی به سوی خود جلب کنند. در صحنه‌ی فلسطینی، اولین گروه اسلام‌گرا در اواسط دهه‌ی ۸۰ تحت نام «جهاد اسلامی فلسطین» که خود یک جریان انشعابی از گروه اخوان المسلمین فلسطین بود، ظاهر گشت. این گروه که رهبران آن (دکتر فتحی شقاقی و شیخ عبدالعزیز عوره) به ایران نیز گرایش داشتند، در حوادثی که منجر به شروع قیام سراسری فلسطینی‌ها موسوم به انتفاضه در ۱۹۸۸ شد، نقش عمده‌ی ایفا کردند. (۲۵) در سال ۱۹۸۹ نیز گروه دیگری موسوم به حماس (حرکت مقاومت اسلامی) در صحنه ظاهر شد که آن هم از اخوان المسلمین ریشه می‌گرفت. حماس پس از چندی توانست به یکی از گروه‌های قدرتمند فلسطینی تبدیل شود و سازمان آزادیبخش فلسطین را در سرزمین‌های اشغالی به چالش طلبید. (۲۶) ظهور گرایش‌های اسلامی در صحنه‌ی فلسطین، چندان به نفع گرایش ملی‌گرایانه‌ی یاسر عرفات و چپ‌گرایان نبود.

گسترش موج اسلام‌گرایی در میان فلسطینی‌ها از یک طرف و انزوای سازمان آزادیبخش فلسطین پس از جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ از سوی دیگر نقش مهمی در گرایش‌نهایی رهبران فلسطینی به صلح با اسرائیل داشت. یاسر عرفات و رهبران فلسطینی، حمله‌ی عراق به کویت را به صراحت محکوم نکرده بودند و این باعث شد تا کویت و عربستان گمان کنند که ساف به طور ضمنی از صدام در برابر متحدین غربی و عرب آن حمایت می‌کند. این مسأله باعث انتقاد شدید کویتی‌ها و سعودی‌ها یعنی حامیان مالی اصلی عرفات نسبت به وی شد. به دنبال پایان جنگ خلیج فارس دوم و پایان اشغال کویت، رهبران فلسطینی خود را در صحنه‌ی بین‌المللی و عربی کاملاً منزوی می‌دیدند و در صحنه‌ی داخلی نیز با چالش اسلام‌گرایان مواجه بودند. ادامه‌ی یک چنین فرآیندی به طور قطع به نفع آنها نبود. گذشته از آن، تلاش‌های صلحجویانه‌ی رهبران فلسطینی که پس از برگزاری شانزدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین در نوامبر ۱۹۸۸ شروع شد و در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ژنو با سخنان یاسر عرفات به نقطه‌ی اوج خود رسید، در اوایل دهه‌ی ۹۰ بی‌حاصل قلمداد می‌شد. در واقع یاسر عرفات در اجلاس ژنو، سه شرط اساسی مورد نظر دولت امریکا یعنی شناسایی اسرائیل، قبول قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت و

محکوم کردن تروریسم را پذیرفت (۲۷) و به دنبال آن امریکا نیز سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان نماینده‌ی فلسطینی‌ها به رسمیت شناخت و با آن وارد مذاکره شد. رهبران فلسطینی برای شکستن بن‌بست پس از جنگ دوم خلیج فارس نیاز به یک ابتکار اساسی داشتند. کنفرانس مادرید تحت‌الشعاع مسایل خلیج فارس و اشغال کویت قرار گرفته بود و مذاکرات دوجانبه‌ی امریکا و فلسطینی‌ها نیز قطع شده بود. از سوی دیگر اعراب محافظه‌کار نظیر کویت و عربستان نیز عرفات را به خاطر موضع‌گیری خود در قبال اشغال کویت محکوم کرده بودند و تمامی کمک‌های مالی آنها به ساقط شده بود. در همان حال اسلام‌گرایان فلسطینی (جهاد اسلامی و حماس) در صحنه‌ی داخلی فلسطین به فعالیت شدید مشغول بوده و پایگاه نیرومندی میان جوانان فلسطینی ایجاد کرده بودند. در یک چنین اوضاع و احوالی بود که مذاکرات محرمانه میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها با وساطت سوئدی‌ها آغاز شد و سرانجام به دنبال توافق‌های طرفین در نیمه‌ی دوم سال ۱۹۹۳ به طور علنی اعلام شد.

### نتیجه‌گیری

توافق‌های فلسطینی-اسرائیلی سال ۱۹۹۳ که بعدها به قراردادهای اسلو معروف شد و اساس مذاکرات و صلح سازمان آزادیبخش فلسطین با دولت اسرائیل قرار گرفت، محصول فرآیند طولانی و پیچیده از تعامل و تأثیر متقابل تحولات در سطح نظام بین‌المللی، سیاست‌های منطقه‌یی و تحولات ملی در سطح جنبش مقاومت فلسطین بود. سخن اساسی ما در این نوشتار آن بود که از لحاظ روش شناختی و تحلیل دقیق تاریخی نمی‌توان علت انعطاف‌پذیری فلسطینی‌ها و مقام‌های اسرائیلی برای رسیدن به توافق‌های دوجانبه را تنها در یک سطح بررسی نمود. برای چندین دهه، هیچ یک از دو طرف یعنی دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین حاضر به شناسایی و پذیرش دیگری نبود. اسرائیلی‌ها، سازمان آزادیبخش فلسطین را یک گروه تروریستی قلمداد می‌کردند و خواستار محو آن از صحنه به عنوان نماینده‌ی فلسطینی‌ها بودند. از سوی دیگر سازمان آزادیبخش فلسطین نیز چنان که در منشور خود درج کرده بود، نابودی رژیم صهیونیستی را تنها راه حل مسأله‌ی فلسطین



می‌دانست. این تحول مهم یعنی آمادگی دو طرف برای پذیرش یک‌دیگر، نتیجه‌ی یک تحول سریع و کوتاه مدت نبوده است، بلکه تحولات طولانی و پیچیده در نظام بین‌المللی و منطقه‌ی خاورمیانه از یک طرف و تحولات درون جامعه‌ی فلسطینی و اسرائیلی از سوی دیگر، زمینه را برای وقوع این تحول فراهم ساخت.

### کتاب‌شناسی

۱. نگاه کنید به: احمدی حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه (تهران: کیهان، ۱۳۷۷)، ص ۵۷
۲. در ۱۷ مارس ۱۹۶۴، یعنی قبل از آغاز مبارزات مسلحانه‌ی الفتح، یاسر عرفات و ابوجهاد (خلیل الوزير) دو تن از بنیان‌گذاران سازمان الفتح باگذرنامه‌های الجزایری به چین سفر کردند. این آغاز روابط راهبردی میان مقاومت فلسطین و چین بود. در رابطه با این موضوع رجوع کنید به:  
Cobban Helena, The Palestine Liberation Organization: People. Power and Politics  
(Cambridge: Cambridge University Press, 1990), pp. 216-221.
۳. براساس یک منبع تخمینی، چین در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۹، حدود ۵ میلیون دلار کمک تسلیحاتی به فلسطینی‌ها اعطا کرد. نگاه کنید به:  
Craig Harris Lillian, "China's Relations with the Plo.", Journal of Palestine Studies,  
(Autumn 1977): 123-154.
۴. در مورد کمک‌های مالی و نظامی چین به فلسطینی‌ها در اواخر دهه‌ی ۶۰ و اوایل دهه‌ی ۷۰، نگاه کنید به:  
John Cooley, "China and the Palestinians," Journal of Palestine Studies (Winter 1972) p. 19-34.
۵. جالب اینجا است در حالی که چینی‌ها از ۱۹۶۴ به فلسطینی‌ها کمک نظامی و مالی می‌دادند، آشنایی مقام‌های شوروی با فلسطینی‌ها در اواسط ۱۹۶۸ آن هم از طریق جمال عبدالناصر در مسکو صورت گرفت. این آشناسازی فلسطینی‌ها با مقام‌های شوروی به پیشنهاد محمدحسین هیکل روزنامه‌نگار مصری و مشاور ناصر صورت گرفت. نگاه کنید به:

Hekal Mohamed, The Road to Ramadan (New York: Quodrangle, 1975), p. 64.

۶. در رابطه با نظر رهبران اولیه‌ی شوروی پیرامون صهیونیسم، نگاه کنید به:

Sharif Walid, "Soviet Marxism and Zionism," Journal of Palestine Studies, VI. VI, No.3 (Spring 1977): 77-98.

۷. در مورد مواضع شوروی در قبال مسأله‌ی فلسطین و خاورمیانه، نگاه کنید به: احمدی حمید، «شوروی و مسأله‌ی فلسطین»، کیهان (۲۵ تا ۲۹ مرداد ۱۳۶۱).

۸. در این رابطه نگاه کنید به:

Stephens Robert, "The Great Powers and the Middle East", Journal of Palestine Studies, Vol. II, No. 4 (Summer 1973) p. 3-13.

در رابطه با نگرانی شوروی از روبرایی شرق و غرب در کشمکش اعراب و اسرائیل، نظرات یکی از خاورمیانه‌شناسان آکادمی علوم شوروی جالب توجه است. نگاه کنید به:

Belyaev Igor, "The Middle East in Cotemporary World Affairs," Ibid, pp. 21-29.

9. Hudson Michael, "To Play the Hegemon" 50 Years of US Policy Toward the Middle East", Middle East Journal, Vol. 50, No. 3 (Summer 1996); p 329-344.

۱۰. در رابطه با تلاش‌های کیسینجر برای کشاندن اعراب به صحنه‌ی مذاکرات با اسرائیلی‌ها و منزوی ساختن مقاومت فلسطین، در اواسط دهه‌ی ۷۰، رجوع کنید به:

"Document: To Isolate the Palestinians," MERIP Report, No. 96 (May 1981).

۱۱. در مورد جزییات طرح صلح موسسه‌ی بروکینگز، رجوع کنید به:

"The Brookings Report: Toward Arab- Israeli Peace," Journal of Palestine Studies, No. 69 (Autumn 1988) p. 172-190.

۱۲. در مورد اصول توافق‌های کمپ دیوید، و فعالیت امریکا برای نزدیکی مصر و اسرائیل نگاه کنید به:

- برژینسکی، سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه، حمید احمدی (تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۹).

- احمدی حمید، «مثلث کمپ دیوید و مفهوم واقعی خودمختاری فلسطینی‌ها»، کیهان، (۶ تا ۱۲ بهمن

۱۳۶۰).

۱۳. در رابطه با اصول طرح ریگان، نگاه کنید به:

Aruri Nasser H. and Moughrabi Fouad M., "The Reagan Middle East Initiative," Journal of Palestine Studies, Vol. XII, No. 2 (Winter 1983), p. 10-31.

۱۴. در رابطه با مواضع جناح‌های اسرائیلی در قبال طرح ریگان، نگاه کنید به:

Chomsky Noam, The Fateful Triangle: The United State, Israel and the Palestinians (Boston: South End Press, 1983), pp. 342-348.

۱۵. در مورد موضع اردن در قبال طرح ریگان، نگاه کنید به:

Laqueur Walter and Rubin Barry, The Israeli- Arab Reader (Penguin: New York: 1984), pp. 686-691.

۱۶. در رابطه با کنفرانس مادرید نگاه کنید به:

David Schoenbamm, The United States and the State of Israeli (New York: Oxford University Press, 1993), pp. 297-330.

۱۷. در مورد ملک عبدالله و مذاکرات و تماس‌های محرمانه‌ی او با اسرائیل، نگاه کنید به:

Avi Shlaim, Collusion Across the Jordan-King Abdullah, the Zionist Movement and the Partition of Palestine (Oxford: Clarendon Press, 1988).

در مورد مذاکرات محرمانه‌ی اردن و اسرائیل پس از ۱۹۶۷ به بعد نگاه کنید به:

Hirschfeld Yair, "Jordanian- Israeli Peace Negotiations after the Six Day War, 1967-69: the View From Jerusalem", in Joseph Nevo and Ilan Pappé, (eds), Jordan in the Middle East 1948-1988 (London: Frank Cass, 1994), pp. 229-254.

۱۸. در مورد تأسیس سازمان آزادیبخش فلسطین نگاه کنید به:

Cobban Helena, Op.Cit. pp. 16-37.

19. Walter Laqueur. Op.Cit. .

۲۰. در مورد قرارداد سینا، رجوع کنید به:

Norton Moore John, ed, The Arab- Israeli Conflict 1975-88 (New Jersey: Princeton, 1991),

pp. 3-13.

۲۱. در مورد طرح فاس رجوع کنید به:

Ibid., pp. 663-665.

۲۲. در رابطه با متن کامل طرح فهد نگاه کنید به:

Ibid., pp. 623-624.

۲۳. برای یافتن متن کامل منشور ملی فلسطین نگاه کنید به:

Cobban, Op. Cit., pp. 267-69

۲۴. در مورد متن بیانیه‌ی ۱۰ ماده‌ی رجوع کنید به:

Laqueur, Op.Cit.

۲۵. در مورد جهاد اسلامی و تأثیر آن بر تحولات فلسطین نگاه کنید به:

Ziad Abu-Amr, Islamic Fundamentalism in the West Bank and Gaza Muslim Brotherhood and Islamic Jihad (Bloomington: Indiana University Press, 1994), pp. 90-128.

۲۶. در مورد حماس نگاه کنید به: احمدی حمید، «رستاخیز اسلامی در فلسطین» کیهان، (۵ دی ۱۳۶۸).

۲۷. در مورد اجلاس ژنو و سخنرانی یاسر عرفات، نگاه کنید به: فلسطین الثورة، شماره‌ی ۷۲۹

(۱۸ دسامبر ۱۹۸۸)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی